

فائدۃ: ذکر بعض الفقهاء بعد انتهاء دراسته من

موضوع الأمر بالمعروف نصيحة عامة لا يأس
بذكرها، قال: «...من أعظم أفراد الأمر بالمعروف
والنهي عن المنكر وأعلاها وأتقنها وأشدّها
خصوصاً بالنسبة إلى رؤساء الدين - أن يلبس
[الإنسان] رداء المعروف: واجبه ومتدوبه، وينزع
رداء المنكر: محْرِّمه ومكروهه، ويستكمِل نفسه
بالأخلاقيات الكريمة، وينزّها عن الأخلاق الذميمه;
فإن ذلك منه سبب تام لفعل الناس "المعروف"؛
ونزعهم "المنكر" خصوصاً إذا أكمل ذلك بالمواعظ
الحسنة المرغبة والمرهبة؛ فإن لكل مقام مقاماً، ولكل
داعٍ دواعً، وطبع النقوس والعقول أشدّ من طب
الأبدان براتب كثيرة، وحيثئذ يكون قد جاء بأعلى
أفراد الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر»^(۱).

إمرار

لغة:

مصدر أمر، تقول: أمررت الشيء أمرأه
إمراً، إذا جعلته يَمْرُّ، أي يذهب^(۱).

اصطلاحاً:

المعنى اللغوي نفسه، وقد يعبر عنه بالمسح
أيضاً.

الأحكام:

ورد ذكر الإمරار وحكمه في جملة من
الموارد، مثل:

١- استحباب إمرار اليذ على مواضع الوضوء
والغسل عند فعلها، وعدم وجوبه؛ لتحقق الغسل
بدون الإمرار^(۲).

ويراجع تفصيله في العنوانين: «وضوء»،
و«غسل».

(۱) انظر: النهاية (لابن الأثير)، والقاموس المحيط،
والمعجم الوسيط: «مرر».

(۲) انظر: العروة الوثقى ١: ٣٥٢، فصل في مستحبات
الوضوء، الثالث عشر، و٥١٢، فصل في مستحبات
غسل الجنابة، الخامس، والختلف ١: ٢٨٧، والتذكرة
١: ٢٣٣.

مظان البحث:

ترکَّزت أبحاث هذا الموضوع في كتاب الأمر
بالمعروف والنهي عن المنكر أو في باب ملحق
بكتاب الجهاد، وذكرت بعض فروعه - مثل مسألة
إتلاف الآلة المحرّمة ونحو ذلك - في الكتابين:
المكاسب المحرّمة والنصب.

(۱) الجوهر ٢١: ٣٨٢ - ٣٨٣، وانظر: تحرير الوسيلة
١: ٤٤٢، كتاب الأمر بالمعروف، المرتبة الثالثة،
المسألة ١٥، ومنهاج الصالحين (للسيد الحنفي)
١: ٣٥٤، فائدة.

طرف ده یا بیست سال (طبق قانون فعلی، ولی قانون سابق بیست و چهل سال بود) دادخواهی برای طلب یا تقاضای خلع ید نکند و بعد از انقضای مهلت‌های مرقومه مطالبه طلب یا تقاضای خلع بد کند، بر اثر ایراد طرف به شمول مرور زمان و ادعای خوانده به حصول مرور زمان حق طلبکار ساقط می‌گردد و غاصب ملک غیر یا ملک وقف قانوناً مالک شناخته می‌شود و با اثبات شمول مرور زمان، راه دادخواهی مسدود می‌گردد. میان حقوق دانان و فقهاء درباره این حکم و انتباش با قوانین با موازن شرعی اختلاف هست؛ برخی فقها معتقدند هیچ حقی با مرور زمان ساقط نمی‌شود، مگر اینکه صاحب حق از حق خود بگذرد؛ بلکه اگر مالی را کسی غصب کند هم عین آن را ضامن است و هم باید منافعی را که از آن به دست آمده همه را به صاحب آن بازگرداند.

منابع: اسلام و قانون مرور زمان، محسن شفایی، ۱۴۵؛ لغت‌نامه، سید‌مهدی حائری قزوینی دهخدا، ۱۸۹۷/۱۲.

مروزی، سید‌ابوطالب عزیز الدین، محدث، فقیه، اصولی، نحوی، لغوی، شاعر، منجم و نسب‌شناس (۵۷۲-۶۱۴ق). نسب مروزی به محمد دیباچ فرزند امام صادق(ع) می‌رسد. جد سوم وی از قم به مرو سفر کرد و در آنجا سکنی گزید. وی در مرو متولد شد و تحصیلات خود را در زادگاهش آغاز کرد و نزد کسانی چون قاضی محمدبن سلیمان فقیهی دانش آموخت. در جوانی به قصد زیارت خانه خدا از مرو خارج شد. در ۵۹۲ هنگامی که به بغداد رسید از ادامه سفر منصرف شد و مدتی همانجا ماند. ابوطالب از شهرهای خوارزم، هرات، نیشابور، گرگان، ری، یزد، شیراز، رامهرمز و همدان نیز دیدن کرد و از مشایخ و دانشمندان این شهرها بهره جست. در میان مشایخ او باید از فخر رازی، عبدالسید خوارزمی، بلغاری، محمد دیباچی، محمد ماهری، اسماعیل کاشانی و ابن‌سمعیانی نام برد. تاریخ بازگشت وی به مرو روشن نیست. زمانی که در مرو بود با فخر رازی دیدار کرد و در همان زمان بود که کتاب الفخری را برای وی تألیف کرد. وی در مرو در منزل خود مجالس درس برگزار می‌کرد. یاقوت، از شاگردان وی، پس از توصیف صفات نیکوی استادش در معجم‌الادباء چند بیت از اشعار او را آورده است. تنها اثر بازمانده از وی الفخری فی انساب الطالبین است که در قم به چاپ رسیده

نام‌های کناره، رامجرد یک، روبدال، مجدآباد، محمدآباد، نقش رستم، رامجرد دو، درودزن، ابرج، خفرک علیا، رحمت، کامفیروز جنوی، خرم مکان، کامفیروز بشمالی و گرمه است.

منابع: آمارنامه استان فارس، ۱۳۶۱؛ استان‌شناسی فارس؛ پارسه، تاریخ فارس، شهرها و روستاهای آن، ۳۳۰/۳-۳۷۹؛ پژوهش در نام شهرهای ایران، ۵۶۹؛ جغرافیایی کامل ایران، ۵۷۰-۵۶۹/۲؛ فارستامه دوم، ۱۰۰۳/۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ۱۶۹/۱۰۳؛ فارستامه دوم، ۱۰۰۱/۲ و بعد.

حسن انوشه

مرور زمان، در لغت به معنای سپری شدن زمان است و در اصطلاح حقوق، عبارت از گذشت زمان معینی است که پایان یافتن آن زمان — در امر کیفری — موجب معافیت مجرم از تعقیب جزایی و مجازات می‌شود. مرور زمان در امر حقوقی عبارت از گذشت زمانی است که مدینون یا غاصب و یا متصرف ملکی، با استفاده از مزایای قانونی آن و با ایراد به موقع در دادگاه قانونی برابر طلبکار و صاحب حق یا مالک حقیقی موجب سقوط حق ذی حق یا موجب تمیلک یا تملک حق وی می‌گردد. نیز هرگاه حکم مجازات درباره شخصی صادر شود ولی به مرحله اجرا نرسیده باشد، پس از انقضای زمان معین — که در قانون ثبت شده است — دیگر حکم مجازات در حق او قابل اجرا نخواهد بود. مثلاً در امور کیفری در جنحه، اگر دزدی ظرف سه سال از طرف مراجع قانونی تعقیب نشود یا اگر از آخرین اقدام برای تعقیب قانونی وی سه سال گذشت و ظرف آن مدت پرونده بلا اقدام مانده باشد، یا اگر دزد محکوم به مجازات گردیده است و از تاریخ صدور حکم تا پنج سال حکم مجازات اجرا نشود، دیگر آن دزد تعقیب نخواهد شد و حکم مجازات صادره درباره وی اجرا نخواهد شد. همین طور است در امور خلافی و جنایی؛ نهایت اینکه مدت قانونی خلاف تا قبل از صدور حکم یک سال و بعد از صدور حکم سه سال و در امور جنایی قبل از صدور حکم ده سال و بعد از صدور حکم پانزده سال است. مثال روشن‌تر برای مرور زمان حقوقی این است که اگر کسی به دیگری به موجب سند معتبر بدھکار باشد یا مالک ثبت‌نشده و یا موقوفه ثبت‌نشده‌ای را از روی غصب در تصرف داشته باشد و طلبکار یا مالک و یا متولی به ترتیب

القضائية، وتدخل الاختصاص أحياناً في الدعاوى.

فالناس ربما يتذمرون من تباعد المواعيد المحددة للنظر في القضايا، أو من تأخير إصدار الأحكام، لأنهم لا يعلمون بما يقوم به القاضي من أعمال، أو أنهم ينسون أن إصدار الأحكام يحتاج لإمعان النظر، وفحص دقيق، وسبر وتقسيم لأقوال الخصوم وبيانهم وحجتهم ودفعهم، للوصول إلى تكيف الواقع تكييفاً فقهياً منطبقاً عليها، فإذا أرجم القاضي بكثرة القضايا وتنوعها وتشعبها مع قلة المعين، يحصل التأخير والتأجيل للأحكام بسبب ذلك، والله تعالى يقول: ﴿فَأَنْتُوَ اللَّهُ مَا مَسْطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ١٦] والله المستعان.

نظام المرور*

Zaman Asıml
23.0056



D 3140



MİMLAKİ İMZA
SÜRECİ GELEN DOKÜMAN

02 Temmuz 2018

* صدر بتعميم وزير العدل ذي الرقى ١٣/٣٢٦٢/٢٢/١١ في ٢٢/١٤٢٨هـ وبالرسوم الملكي ذي الرقى ٨٥/٢٦/١٠/١٤٢٨هـ وبقرار مجلس الوزراء ذي الرقى ٣١٥ في ٢٤/١٠/١٤٢٨هـ

ZAMAN ASIMI

Fikih

- seyâherin düşmesi nesneler

النذر بالعطا
عنه القادر عور

VII - VIII

102

ZAMAN ASIMI (^{Tekâdim} mirur-ZAMAN)

Fikih

ترجع قانون العادة
على من

IV - V

766

MURÜR-ZAMAN

3639 GUAY, F. La Nature juridique de la prescription en droit musulman malekite. *Revue Marocaine de Droit*, 1949, pp. 186-192

Malikî idâ'î hukukund
mirurzamanî hukuk
nâfîyi;

ZAMAN ASIMI (تفاوح)

Fikih

Mirurzaman (zaman Asimi) الجميع
فلا يجيء

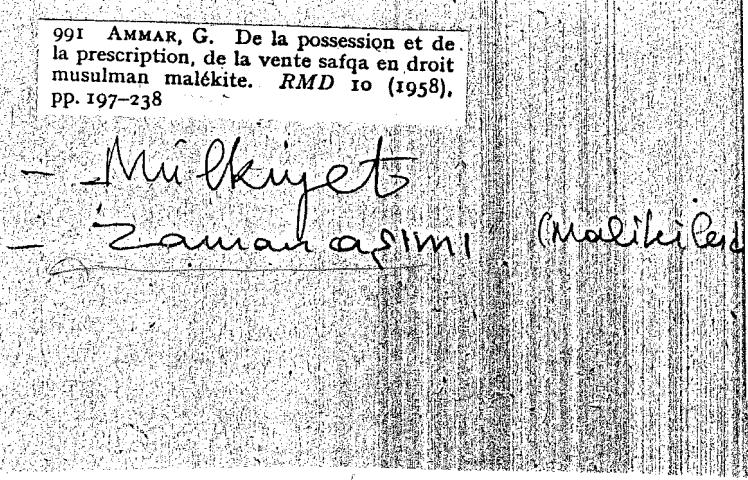
IV - V

957

ZAMAN ASIMI

FKH

Zerka'i, el-Kâfirü'l-Fikhiyye, 173



MURÜR-U ZAMAN
(Zaman Asimi)

Fikih

Mahmussani, el-Mucebat, 565

Beyrut, 1973

ZAMAN ASIMI

el-Zerka'i - el-Medhal, c.I. 101

Mâlîyen Zaman

ZAMAN ASIMI
(Tekâdim)

Senâni, Mesâdu'l-Hâkk c. 4.s. 118

127

ZAMAN ASIMI

Örf ve zaman asimi,

el-Zerka'i, el-Medhal, c. II. s. 923

30 KASIM 1996

19481

İslam Hukuku'nda zamanımı. ERKAR, Cesur. Master. Marmara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, İstanbul, 1991. 50s.
Danışman: Doç.Dr.Yusuf Küçük.

ZAMAN ASIMI(TEKADUM) Rihab

Sel.Ü. Hukuk

18 OCAK 1996

-1988 Özel Hukuk

Sahin AKINCI

Prof.Dr.Özcan KARADENİZ

Roma Hukukunda ve Çağdaş Hukukta Kazandırıcı Zamanımı

176 230056 ZAMAN ASIMI

Y.Lisans Tezi

Sayfa

- Ceza hukukundan

العنصر

عنه المحرر

09 - 09

706

1993
KÜLTÜR
AKademisi

Kelani ÖZDEMİR

Temel İslam Bilimleri

Yüksek Lisans Tez

İslam Hukukunda ve Modern Hukukta Zamanımı

Danışmanı: Doç.Dr. Ali BARDAKOĞLU

Erciyes Üniv. İlahiyat Fak.
Tarihsiz.

230056 ZAMAN ASIMI
İslam Hukuku

ZAMAN ASIM Rihab

- Halve olacakların ve halve olmazların
nisbetle

588 - 589 / 1

1010

230056 ZAMAN ASIMI

Kelani ÖZDEMİR

Temel İslam Bilimleri

İslam Hukuku

Yüksek Lisans Tez

İslam Hukukunda ve Modern Hukukta Zamanımı

Danışmanı: Doç.Dr. Ali BARDAKOĞLU

Erciyes Üniversitesi
İlahiyat Fakültesi (Tarihsiz).

19 HAZİRAN 1996

ZAMAN ASIM Rihab

صادر عن المعاشر

18 / 1

1010

الحياة والقادرون في الفقه الإسلامي

المقارن بالقانون الوضعي

حسب المرسول صلى الله عليه وسلم: «... وَمَنْ عَدَمْ مَسْعُودَةً لِجَاهِهِ لَا يَنْتَهِي...»
يسعى في فقه المذهب المأهولة... وَقَدْ أَعْلَمُ بِأَوْرَادِهِ وَمَعْنَاهِهِ... وَمَنْ جَاهَ
العين إلا بفضل مطلب التسجيل... وَطَالَ مِنَ الْمَذْكُورِ التَّصْبِيصُ عَلَى الْإِنْزَالِ بِالْحُكْمِ الَّذِي
يُصَدَّرُ فِي النَّازِلَةِ... وَفَعَلَ وَقَعَ ذَلِكَ بِحُكْمِ مُؤْرِخٍ فِي ١٩٣٨ مَعَ يَاتِ حَدُوثِ
الإنزال من تاريخ شهر رجب سنة ١٢٩٩ هـ الموافق لشهر ماي الأفريقي سنة ١٨٨٢ فقام

ما قوكم رحيم الله ، في نازلة ، صورتها ان وكيل وقف المدرسة الصادقة قد عثر على وجود
انزال لفائدة الوقف ، موظف على العقار الكائن بنهج نابولي عدد ٦٥ بتونس قدره فرنك ٣٢
في السنة ، وذلك بمناسبة تقديم مطلب تسجيل للعقار المذكور من طرف مالكه ، فقدم وكيل
المدرسة الصادقة الى المجلس المختلط اعتراضًا في ذلك بموجب رسم لديه لم يمكن تطبيقه على
العين الا بفضل مطلب التسجيل... وطالب من المجلس المذكور التصريح على الانزال بالحكم الذي
يصدره في النازلة... وفعلاً وقع ذلك بحكم متأخر في ١٩ ابريل سنة ١٩٣٨ مع يات حدوث
عند ذلك الوكيل المذكور لدى المحكمة ذات النظر بمقابلة المستنزل بدفع معلوم الإنزال من
تاريخ توظيفه الذي هو شهر رجب سنة ١٢٩٩ إلى تاريخ الحكم الصادر في تسجيل العقار المذكور
الذى ضمن اثبات الإنزال واعتراف المدعى عليه به فعل لوكيل المذكور الحق في طلب معلوم
الإنزال المذكور وان مضى عليه زمان طويل لم يطلب فيه ما ليس له الحق في ذلك نظر المرور
الزمان؟ ونلاحظ هنا ما اشرنا إليه سابقاً من ان عدم طلب وكيل المدرسة معلوم الإنزال المذكور إنما
سيء عدم تمكنه من تطبيق رسنه الا بعد تقديم مطلب التسجيل المتعلق بذات العقار كما تقدمت
الإشارة اليه... جوابكم الشافي ثابون وتحمرون

الفتاوى والآراء

Zaman Asımı

تحرير مسئلة سقوط الحق بمور الزمان

سؤال

الحمد لله

ما قوكم رحيم الله ، في نازلة ، صورتها ان وكيل وقف المدرسة الصادقة قد عثر على وجود
انزال لفائدة الوقف ، موظف على العقار الكائن بنهج نابولي عدد ٦٥ بتونس قدره فرنك ٣٢
في السنة ، وذلك بمناسبة تقديم مطلب تسجيل للعقار المذكور من طرف مالكه ، فقدم وكيل
المدرسة الصادقة الى المجلس المختلط اعتراضًا في ذلك بموجب رسم لديه لم يمكن تطبيقه على
العين الا بفضل مطلب التسجيل... وطالب من المجلس المذكور التصريح على الانزال بالحكم الذي
يصدره في النازلة... وفعلاً وقع ذلك بحكم متأخر في ١٩ ابريل سنة ١٩٣٨ مع يات حدوث
عند ذلك الوكيل المذكور لدى المحكمة ذات النظر بمقابلة المستنزل بدفع معلوم الإنزال من
تاريخ توظيفه الذي هو شهر رجب سنة ١٢٩٩ إلى تاريخ الحكم الصادر في تسجيل العقار المذكور
الذى ضمن اثبات الإنزال واعتراف المدعى عليه به فعل لوكيل المذكور الحق في طلب معلوم
الإنزال المذكور وان مضى عليه زمان طويل لم يطلب فيه ما ليس له الحق في ذلك نظر المرور
الزمان؟ ونلاحظ هنا ما اشرنا إليه سابقاً من ان عدم طلب وكيل المدرسة معلوم الإنزال المذكور إنما
سيء عدم تتمكنه من تطبيق رسنه الا بعد تقديم مطلب التسجيل المتعلق بذات العقار كما تقدمت
الإشارة اليه... جوابكم الشافي ثابون وتحمرون

الجواب

بقلم الشيخ محمد المحترم بن محمود
المقني الحنفي ورئيس تحرير المجلة

الحمد لله... والصلوة والسلام على سيدنا ومولانا محمد رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه
وبعد فالجواب ان وكيل المدرسة الصادقة له الحق في مطالبة المستنزل بدفع معلوم الإنزال
من تاريخ توظيفه في شهر رجب من عام ١٢٩٩ الموافق لشهر ماي سنة ١٨٨٢ إلى تاريخ صدور
الحكم بتسجيل العقار في ابريل سنة ١٩٣٨ ولا حق للمستنزل في أن يتمتنع عن الدفع ويشك
بسكت وكيل المدرسة الصادقة عن مطالبه هذه المدة الطويلة بمعلوم الإنزال وذلك لقاء
الشرعية للتفق عليها والتي نقلها صاحب الاشارة في (كتاب القضاء والشهادات والدعوى) وهي (ان
الحق لا يسقط بمور الزمان)(١) وذلك لأن الحق شيء قد تقرر في قمة المطالب به فلا سيل لاستطاعه

(١) انظر صفحة ٢٥٣ من الجزء ١ من كتاب الاشارة



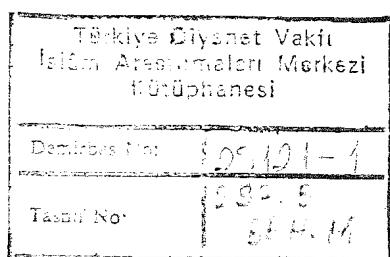
الموسوعة الجنائية في الفقه الإسلامي

03 HAZİRAN 1994

Zaman asımı (386-394)

تأليف
الدكتور أحمد فتحي بهنسى

الجزء الأول



دار النهضة العربية
للمطبعة والنشر
سبرست . م.ت. ٣٧٦

(٩٩٢ - ١٤٢٢)

في الفقه الإسلامي:

تقادم أيضاً الجريمة في الشريعة الإسلامية كما تقادم العقوبة عليها ونتكلم عن تقادم الجريمة ثم عن تقادم العقوبة.

تقادم الجريمة

اختلاف الفقهاء في تقادم الجريمة وفرقوا فيه بين الشهادة على الجريمة أو الإقرار بها إلى أربعة مذاهب:

١ - مذهب أبي حنيفة وأبي يوسف رد الشهادة بالجريمة القديمة وقبول الإقرار بها فيما سوى جريمة شرب الخمر.

وحجة أبي حنيفة أن الشهادة بعد التقادم شهادة متهم، وشهادة المتهم مردودة للأسباب الآتية:

(أ) لقوله ﷺ: لا تقبل شهادة خصم ولا ظنين أي متهم وذكر محمد عن عمر رضي الله عنه أنه قال: أيما شهدوا على حد لم يشهدوا عند حضرته فإنما شهدوا على ضغف فلا شهادة لهم^(١).

(ب) ولأن الشاهد بسبب الحد مأمور بأحد أمرين:
الأول: بالستر احتساباً لقوله عليه الصلاة والسلام: من ستر على مسلم ستره الله في الدنيا والآخرة.

والثاني: الشهادة به احتساباً لقصد إخلاء العالم من الفساد للانزجار بالحد.

فأحد الأمرين واجب محير على الفور لأن كلاً من الستر وإخلاء العالم من الفساد لا يتصور فيه طلبه على التراخي. فإذا شهد بعد التقادم لزمه الحكم عليه بأحد الأمرين، إما الفسق وإما نهمة العداوة لأنه إن حمل على أنه من الأصل اختيار الأداء وعدم الستر ثم أخره لزم الأول. أو على أنه اختار الستر ثم شهد لزم الثاني. وذلك أنه

(١) قال الحسن في حديثه: ولا شهادة لهم المراد الحدود التي هي محض حق الله تعالى والشهادة عليها بطريق الحسنه من غير أن يبني على خصومة في الحد كالزنا والسرقة وشرب الخمر وأما حد القذف فالشهادة عليه تبني على الدعوى والخصومة في الحد فلا يمتنع قبولها بقادم العهد: انظر ص ١٣٩ جزء ٩ المبسوط.

تقادم

في الفقه الوضعي:

تفصي الدعوى الجنائية بمضي المدة ويعملون ذلك بعد عدم توافر المصلحة في العقاب بعد أن مضت مدة على ارتكاب الجريمة نسيت فيها كما أنه يصعب إثباتها أو يستحيل في بعض الأحيان.

ويرى البعض أن هذه الاعتبارات نظرية وهذا مما حدا بالمشروع الإنجليزي إلى عدم الأخذ بنظرية التقادم.

وقد نصت المادة ١٥ من قانون الإجراءات الجنائية على سقوط الدعوى الجنائية في مواد الجنایات بمضي عشر سنين من يوم وقوع الجريمة، وفي مواد المجنحة بمضي ثلاث سنين وفي مواد المخالفات بمضي سنة ما لم ينص على خلاف ذلك. وكما تفصي الدعوى الجنائية بمضي المدة تتفصي العقوبة أيضاً بمضي المدة إلا أن مدة السقوط في الدعوى أقصر منها في العقوبة وتعليل ذلك أن الحكم الصادر بالإدانة يترك لدى الجمهور أثراً يطول أمده. أما الجريمة فأسرع إلى النسيان.

وقد نصت المادة ٢٨ من قانون الإجراءات الجنائية على:
تسقط العقوبة المحكوم بها في جنائية بمضي عشرين سنة ميلادية إلا عقوبة الإعدام فإنها تسقط بمضي ثلاثين سنة.

وتسقط العقوبة المحكوم بها في جنحة بمضي خمس سنين.
وتسقط العقوبة المحكوم بها في مخالفة بمضي سنتين.

(١) انظر ص ٩١ شرح قانون الإجراءات الجنائية للدكتور محمود محمود مصطفى.

Oİyanet İlmî Dergi, cilt: XXXV / sayı: 2

(1999-Ankara) s. 5-20

D.033

23 KASIM 1999

İSLÂM CEZA HUKUKUNDA ZAMANAŞIMI VE CEZALARA ETKİSİ

Dr. Yaşar Yiğit*

I) KAVRAM VE KAPSAMI

Hukuk terminolojisinde *zamanaşımı*; bir hakkın elde edilmesi veya yitirilmesi için kanunda öngörülen sürenin geçmiş olması anlamına gelmektedir.¹ Tanımından da anlaşıldığı gibi zamanaşımı sonucunda, bir mülkiyet hakkının veya aynı hakkın kazanılması ya da kaydedilmesi söz konusudur. Başka bir ifade ile zamanaşımı sonucunda, hukukta “*hak*”² kavramı kapsamında ele alınan ve de korunan maddi veya manevi bir değerin, ya kazanılması ya da kaybedilmesi söz konusudur. Bir mülkiyet hakkının veya aynı hakkın kazanılması sonucunu doğuran zamanaşımı, “*kazandırıcı (iktisabi) zamanaşımı*” söz konusu hakların düşmesi neticesini doğuran zamanaşımı da “*düşürücü (iskefi) zamanaşımı*” terimleri ile ifade edilmektedir.³

Ceza hukuku açısından *zamanaşımı*; hukukun suç olarak nitelendirdiği ve karşılığında failini sorumlu tuttuğu bir fiilin ya da kamuya karşı işlenmesi durumunda, fail hakkında hukuki işlem yapılabilmesi için belirtilen sürenin geçmesiyle mağduru bu hakkını kaybetmesine veya kazanmasına sebebiyet veren zaman şeklinde tanımlayabiliriz.⁴

* Fatih, İbn-i Meddas Salihpaşa Camii İmam Hatibi.

1 Ergüney, Hilmi, *Türk Hukukunda Lügat ve İstilahlar*, İstanbul 1973, s.341; Adal, Erhan, *Hukukun Temel İlkeleri*, İstanbul 1988, s.189; Şafak, Ali, *Hukuk Terimleri Sözlüğü*, Ankara 1992, s.660.

2 “*Hak*” kavramı konusunda bilgi için bkz. Senhûrî, *Mesâdirü'l-Hak fi'l-Fikhi'l-İslâmî*, Beirut 1953, I, 13; Mahmâsanî, *en-Nazariyyetu'l-Âmme li'l-Mâcebât ve l-Ukûd*, Beirut 1948, I, 35; Bardakoğlu, Ali, “*Hak*”, DIA.

3 Karaman, Hayreddin, *Mukayeseli İslâm Hukuku*, İstanbul, 1987, II, 562.

4 Benzeri tanımlar için bkz. Kandehlevî, S. es-Siddîkî, “*Nazariyyetü't-Tekâdüm fi's-Şerîati'l-İslâmîye*”, *ed-Dirâsâtü'l-İslâmîye*, c.XVII, sy.II,s.68; Âmir, Abdülazîz, *et-Ta'zîr fi's-Şerîati'l-İslâmîye*, Kahire 1969, s.522; Taner, Tahir, *Ceza Hukuku*, İstanbul 1949, s.668; Dönmezler-Erman, Nazari ve Tatbiki *Ceza Hukuku*, İstanbul 1967, III, 255; Önder, Ayhan, *Ceza Hukuku*, İstanbul 1992, s.666.

Terâcimu'l-e'âcim (fî tefsîri müfredâti'l-Kur'ân). Sûre tertibine göredir. Arapça-farsça (Keşf I, 394).

Ayasofya 4665; 65 yk., 713 h.

89. EBU'L-BEREKÂT Kemâluddîn 'Abdu'r-Râhmân b. Muhammed B. EL-ENBÂRÎ (513/1119-577/1181 Bağdad). Dil, edebiyat ve tarih alimidir.

el-Beyân fî ǵarîbi'l-Kur'ân.

Neşredilmiştir: Tâhâ 'Abdi'l-Hamîd tâhkikiyle, Kahire, 1969, el-Hey'etu'l-mışriyyeti'l-ǵâmme, 421 s. (bk. Mu'cemu muşannefâti'l-Kur'âni'l-kârim III, 293).

90. 'Abdu'l-Hakk b. 'Abdi'r-Râhmân b. 'Abdillâh el-Ezdi el-İşbîlî el-Endelusî, İBNU'L-HARRÂT (510/1116-581/1185).

Mu'cemu ǵarîbeyi'l-Kur'ân ve'l-hâdiş. 25 cüz'dür. (el-A'lam IV, 52; 'Alî 'Abdi'l-Vâhid Vâfi, Fikhu'l-luǵâ s. 305; Mu'cemu muşannefâti'l-Kur'âni'l-kârim III, 303).

06 ARALIK 1994

Tâhâ ǵarîbi'l-Kur'ân



T.C.
ULUDAĞ ÜNİVERSİTESİ
İLAHİYAT FAKÜLTESİ
Sayı: 4, Cilt: 4, Yıl: 4, 1992

İSLAM HUKUKUNDA ZAMANAŞIMI

Davut YAYLALI*

ÖZET

Hukukta zamanaşımı "kazandırıcı zamanaşımı" ve "düşürücü zamanaşımı" olmak üzere iki kısımda mütalaa edilir. İslâm hukuku, bunlardan hiçbirini kabul etmez. Yani zamanın geçmesi, ne bir hakkın düşmesine ve ne de bir mülkü kazanılmasına sebep olamaz. Çünkü her iki durumda da gerçek malikin hakkı iptal edilmektedir. Bunun için İslâm hukukunda "hak, zamanın geçmesiyle düşmez" genel kaidesi konmuştur. Ancak, belirli bir sürenin geçmesi halinde hakkın özüne dokunmaksızın hukukî emniyeti sağlamak için davanın dinlenmesi yasaklanmıştır.

Hanesilere göre zamanaşımı, istihsan deliline dayanılarak davanın dinlenmesine engel sayılmıştır. Bu müddet, genelde onbeş sene olmakla birlikte dava konusuna göre değişebilir. Malikiler de "Kim bir şeyi on sene elinde bulundurursa o şey onun olur" hadisine istinaden münazaasız olarak bir şeide belirli bir müddet gerçek sahib gibi tasarrufla bulunan kişinin o şeye sahib olacağı söylerler.

الملخص

مرور الزمان نوعان مكسب ومسقط. فالشريعة الإسلامية لا تعتبر التقادم المكسب للملك والمسقط له لما في ذلك من إبطال حقوق الملك الحقيقي حتى إنها أقرت قاعدة كلية وهي "الحق لا يسقط بقادم الزمان". ولكنها تعتبر مرور الزمان مانعاً من سماع الدعوى إذا تركها مدة معينة.

مرور الزمان مانع من سماع الدعوى بدليل الاستحسان عند الحنفيين. ولا فرق في ذلك بين دعوى الملك ودعوى الدين. والمدة المانعة من سماع الدعوى خمس عشرة سنة ولكن لهذا الأصل مستثنيات ذكرناها في "مدة مرور الزمن". وعند المالكين حيازة الشيء مدة معينة والتصرف فيه تصرف الملك بدون منازع بدليل علي الملك والمدة عشر سنين للعقار في القول المختار. وحاجتهم في ذلك الحديث "من حاز شيئاً عشر سنين فهو له".

* Doç. Dr.; Uludağ Univ. İlahiyat Fakültesi İslâm Hukuku Öğretim Üyesi

İSLAM HUKUKUNDA ZAMANAŞIMI (TEKADDÜM)

Yard.Doç.Dr.Abdulkerim ÜNALAN

I. ZAMANAŞIMININ TARİFİ

Zamanaşımı, insanın zimmetinde bulunan bir hakkın veya başkasına ait olup da insanın elinde olan bir şeyin üzerinden, imkanları olduğu halde sahiplerince talep edilmeksizin belli bir sürenin geçmesidir.¹ Beşeri Hukukta ise bu kavram şu şekilde tarif edilmiştir: "Zamanaşımı, bir hakkın kazanılması veya kaybedilmesi için öngörülmüş olan sürelerin geçmesidir."²

Göründüğü gibi zamanaşımı hakla ilgili bir durumdur. Dolayısıyla zamanaşımının hangi tür haklarda sözkonusu olduğunu, bu hak türlerine göre süresinin ne kadar olduğunu anlamak için önce zamanaşımı ile ilgisi bulunan "hak"ın çeşitlerini belirtmekte yarar vardır:

II.ZAMANAŞIMINI İLGİLENDİREN HAKKIN ÇEŞİTLERİ

Hakkın değişik açılardan çeşitleri vardır.³ Biz burada sadece zamanaşımını ilgilendiren çeşitlerini ele alacağız:

A. Sahibi Açısından Hakkın Çeşitleri

Sahibi açısından hak dört kısma ayrıılır:

1. Sırf Allah Hakkı:

Belli bir kişiye ait olmayan ve yararı tamamen kamuya ait olan haktır. Önemine binaen bu hak Allah'a izafet edilir. İman, namaz, oruç gibi bedeni

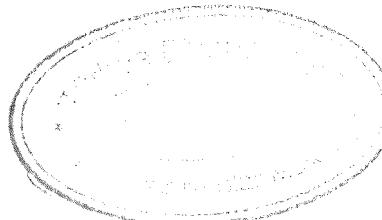
¹ Zerka, el-fikhu'l-İslami fi Sevbihî'l-Cedid, Dimaşk, 1964, I, 259; Muhammed Fevzi Abdullah, Nazariyyetu'd-Daman fi'lFıkhi'l-İslamiyyî'l-Âmm, Kuveyt 1993, 163.

² Baştug, İrfan, Borçlar Hukuku, İzmir 1977, 306.

³ Hakkın çeşitleri hakkında geniş bilgi için Bkz. el-Kutub, Muhammed el-Kutub Tabliyye, el-İslam ve Hukuku'l-İnsan, Beyrut 1984, 27-29; Ünalan, Abdulkerim, İslam Hukuku Açısından Hak ve Hakkın Kötüye Kullanılması, İzmir 1997, 85 vd.

Yasamanın yargı organlarında denetlenebilmesine imkan veren teori, hâkimlerin mutlak ictihad yetkilerinin tanındığı ve teknik anlamda kanunlaştırmayı (tedvîn/codification) olmadığı ilk dönemlerde, pozitif düzeye İslâm hukuk düzeninin içmâa konu olmuş hükümlerle birlikte yargı kararları ile temsil olunduğunu söylememizde de imkan vermektedir.⁵⁹ Ayrıca burada mutlak ictihad ehliyetine sahip kimselerin kalmadığı yolundaki kabul⁶⁰ ile müctehid olmayan hâkimlerin yaşama yoluya oluşturulmuş normlara göre hükümetmelerinin emredilebileceği ilkesi arasında da tarihî açıdan bir uyumun varlığına dikkat çekmek isteriz. Mezheb doktrinlerinin teşekkülü, yaşama organı olarak devlet başkanlarına, hâkimlere belli bir mezhebe göre hükümetmelerini emretme imkanı tanımıştır ki,⁶¹ bu bir tür kanunlaştırma/tedvîn niteliğindedir. Esasen klasik doktrin söz konusu tarihî gelişmeyi, müctehid olmayan (mukallid) hâkimin kendi mezhebinin üstün tutulan görüşüne aykırı karar vermesini hâkime ilişkin bir bozma sebebi saymak suretiyle⁶² hukuklaşmıştır.

Son olarak belirtmeliyiz ki, hukuk düşüncesinin evrensel ölçekte gelişim süreci dikkate alındığında, klasik İslâm hukuk teorisinde tanınan yasamanın yargı yoluyla denetlenmesi ilkesi, günümüzde dahi bir çok toplum bakımından temel bir sorun olmaya devam eden siyasi iktidarın sınırlanması hususunda oldukça erken bir dönemde ulaşılan önemli bir hukuki aşamayı temsil etmektedir. Yazık ki, İslâm hukukunun evrensel hukuk düşüncesine katkısı niteliğindeki diğer bir kısım ilkeler gibi, yasamanın yargı yoluyla denetlenmesi ilkesi de, tarihî sürecin belli bir safhasından sonra uygulamada kurumsal olarak devam ettirilememiştir.



→

Daru Kuteybe, by. 1416/1996. XII, 28; es-Serahsî, XVI, 84-85; İbn Kudâme, *el-Muğnî*, XI, 407.

⁵⁸ İslâm hukukunda kazaî emsal kavramının tanınmadığı hususunda bkz. Schacht, Joseph, *An Introduction to Islamic Law*, Oxford University Press (Reprinted), Oxford 1971, 26.

⁵⁹ Bkz. Türcan, *İslâm Hukuk Bilimi'nde Hukuk Normu*, 141-142, 211-213, 218.

⁶⁰ Mesela bkz. *el-Âmidî, el-Ihkâm fî Usûl'l-Ahkâm*, IV, 429.

⁶¹ Tarihî süreçte uygulamannı genel olarak belirtilen doğrultuda olduğu hususunda bkz. Mahmasânî, Subhî, *Felsefeti'l-Tesrîfî'l-İslâm*, Dâru'l-İlm, Beirut 1980, 257; Cin, Halil/Akgündüz, Ahmet, *Türk Hukuk Tarihi I (Kamu Hukuku)*, Selçuk Üniversitesi Hukuk Fakültesi Yy., Selçuk Üniversitesi Basımevi, Konya 1989, 159-160.

⁶² İbnu's-Şîhne, Ebu'l-Vefîd İbrâhîm b. Muhammed b. Muhammed el-Halebî, *Lisânu'l-Hukkâm fî Ma'rîfeti'l-Ahkâm*, (et-Târâblusî'nin *Muânu'l-Hukkâm'* ile), el-Matbaatu'l-Meymene, Mîsr 1310, 7; İbn Nuceym, Zeynuddîn (Zeynulâbîdîn) b. İbrahîm b. Muhammed, *el-Bâhu'r-Râik Şerhu Kenzi'd-Dekâik*, I-VII {İbn Âbidîn'in hâsiyesi (I-VII) ve et-Tûrî'nin teknileri (VIII-IX) ile}, Dâru'l-Kütübî'l-İlmîye, Beirut 1418/1997, VI, 428; İbn Hacer, XIII, 31; el-Huraş. Ebû Abdillâh Muhammed b. Abdillâh b. Âli, *Şerhu Muhtasarî Sîdi Hatîl*, I-VIII (Âli el-Adveî'nin hâsiyesi ile), Dâru'Sâdir, Beirut ty. (Bulak 1318 baskısından), VII, 140.

Müctehid olmayan hâkimin tâbi olduğu imamın mezhebine göre huküm vermesinin lüzumu hakkında ayrıca bkz. İbn Ferhûn, I, 52-53.

İSLÂM CEZA HUKUKU HÜKÜMLERİNE ETKİSİ ACISINDAN ZAMANAŞIMI

Dr. YaşaR YİĞİT*

The Prescription According to its Affects on Decisions of Islamic Criminal Law

The concept of 'prescription' means to pass the period précisied by law to gain a right or to loose it. With the prescription, a right of property or material can be gained or loosed. The term of prescription has taken place in law since the early periods. Hence, when we look at the historic developments in law, it is possible to see some regulations related with the prescription in different systems of law.

The importance of the time cannot be denied in law. The time, especially in Criminal Law, is an important and undeniable factor to solve the events. It is necessary that certain periods should be taken into consideration to lawsuit, implement the punishments and examine the proofs having high priority to solve the events.

The prescription of lawsuit as well as the prescription of the punishment has been accepted by some of the Muslim scholars of law for certain crimes. But in this point, we can mention that the prescription in Islamic law cancels the right of the complainant, but the right owner cannot be deprived of this right, and also, this condition does not make the other one the right owner. Because changing a circumstance considered as injustice and oppression into a right does not conform the justice.

The prescription for the crimes related with the personnel rights is not possible according to all scholars of law. And also in the punishment for 'had' crime, in which the acceptance is the base, the prescription of lawsuit is not taken into consideration. The majority of Muslim scholars of law imply that the prescription has not got any affect on the punishment from the point of lawsuit as well as the implementation of the punishment. As the Hanefî scholars deal with the lawsuit, the judgment and the implementation of the punishment as a whole, any kind of defects in these stages can make affects on the other stages.

I) Kavram ve Kapsam Olarak Zamañaşımı:

Hukuk terminolojisinde zamañaşımı; bir hakkın elde edilmesi veya yitirilmesi için kanunda öngördelen sürenin geçmiş olması anlamına gelmektedir.¹ Tanımından da anlaşılır-

¹ Din İşleri Y. Krl. Uzmanı

Ergüney, Hilmi, *Türk Hukukunda Litigat ve İstilahtarlar*, İstanbul 1973, s.341; Adal. Erhan, *Hukukun Temel İlkeleri*, İstanbul 1988, s.189; Şafak, Ali, *Hukuk Terimleri Sözlüğü*, Ankara 1992, s. 660.

وكل حسب امكاناته يصبح كل ذلك ممكنا ويصبح كل ذلك سهلا
باذن الله .

وان هذه الندوة ما هي الا احدى النماذج التجريبية التي نأمل ، أن
تنمو وجوه التعاون على غرارها ، بين مؤسسات التعليم والثقافة
الاسلامية ، ونتظر من ورائها الخير كل الخير ان شاء الله .



الدراسات الاسلامية

المجلد : ١٥

عدد : ٢ (١٩٨٢)

نظريه التقادم في الشريعة الاسلامية

ساجد الرحمن الصديقى الكاندھلوی

طبع القرن الخامس عشر من الهجرة النبوية - على صاحبها الف
الف صلاة وتحية - بتباشير صحوة اسلامية كبيرة ، وجمود جباره فى

سبيل تطبيق الشريعة الاسلامية ، فى جميع ميادين الحياة ، ونرى
معالم هذه الصحوة واضحة فى اهتمامات الشباب المسلمين الذين
زالت عن أعينهم غشاوة الجاهلية الحديثة . وأخذ المسلمون المثقفون

فى كل مكان يفهمون فيما جيدا أن الاسلام وحده ، هو الدين
الكامل للإنسان وأن تطبيقه تطبيقا جديا فى جميع نواحي الحياة يحل

المشاكل الاجتماعية التي يعاني منها الانسان المعاصر . والمستمعون
المثقفون فى جميع انحاء العالم عامة وفي باكستان خاصة جعلوا
يدركون أن أهداف الاسلام ومقاصده ، موقع ثقتهم بقدرة الاسلام
على التكيف من واقع العصر فى كل مجالاته العلمية والسياسية
والاقتصادية بل وأكثر من ذلك قدرته الكاملة على انقاذ البشرية مما
تردى فيه اليوم من أزمات مادية وروحية يأخذ بعضها بخناق بعض .

ونحن على يقين واثق وایمان كامل أن الارض ستشرق بنور
ربها وتنعكس الأضواء الربانية من مغربها ، وأن فجر الاسلام
سيطلع من قريب ، وينفجر فى الكون نور جديد ، وستنهار جيوش
الظلم ، ويهبط من السماء ملائكة السلام ، وتلتجأ الإنسانية الى، كنف
الاسلام عن طوابعيتها ، وتكون كلمة الله هي العليا -

Zaman Azim

٣٠ MAYIS ٢٠١٧

تقادم:

١ - تعريف: التقادم هو مرور الزمن الذي لا تسمع الدعوى بعده.

٢ - أثره:

أ - أثر التقادم هو عدم سماع الدعوى من قبل القاضي، مع قيام الحق، إذ عدم سماع الدعوى لا يعني سقوط الحق، وصيغة الشيء حلالاً لمن هو في يده، بل يبقى في يده حراماً ويقى آثماً، فالقادم لا يُسقط الإثم عند الله تعالى.

ب - وإذا كان التقادم يمنع سماع الدعوى المرفوعة رسمياً أمام القاضي، فإنه لا يمنع التحاكم إلى غير القاضي، ولا يمنع المطالبة بالحق، وتوسيط أهل الخبر للحصول عليه.

٣ - مشروعيته: الأصل في مشروعية عدم سماع الدعوى من قبل القاضي بعد مرور زمن التقادم هو الاجتهاد والنظر، ووجوب طاعة أمر ولي أمر المسلمين فيما لا يحرّم حلالاً أو يحل حراماً، ولذلك لا يعامل به إلا أن يأمر به ولي أمر المسلمين، ويرسم به نظاماً واجب الطاعة.

٦

٤

٤

٥

٤ - مدة التقادم:

أ - مدة التقادم يحددها النظام الذي يرسمه ولي أمر المسلمين، وقد حددت مجلة الأحكام الشرعية التي كان معمولاً بها في زمن الدولة العثمانية التقادم بخمس عشرة سنة، لا يسمع القاضي الدعوى بعدها.

ب - تبدأ مدة التقادم من تاريخ ثبوت المطالبة بالحق، فلو باعه شيئاً بثمن مؤجل إلى سنة، فإن مدة التقادم تبدأ من تاريخ وجوب سداد الدين، وليس من تاريخ البيع.

فإن كان له عذر مانع من المطالبة ورفع الدعوى، كالجهل بثبوت الحق له، أو الجنون، أو العته، أو الصغر، أو الخوف من سطوة من بيده الحق، أو إصدار السلطان أمراً بمنع المطالبة بمثل هذا الحق، فإن مدة التقادم تبدأ من زوال هذا العذر المانع.

٥ - محل التقادم: محل التقادم هو:

الحقوق الخاصة، أما الحقوق العامة كحق الاستطراف، وحق حيازة الأراضي والعقارات المستمسمة بالملكية العامة، وأملاك الدولة، فإنها لا يجري عليها التقادم، وتسمع الدعوى فيها ولو بعد خمسين سنة.

ويستثنى من الحقوق الخاصة: المهر، لأن العادة جرت بتركه في ذمة الزوج وترك المطالبة به إلى حين الطلاق أو الوفاة، وإنما يفعل الأولياء ذلك لثلا يتسرع الأزواج بالطلاق، إذ الطلاق سيرتب عليهم نفقات مالية كبيرة ومنها دفع المهر، أو المتبقى في ذمة الزوج من المهر. أما نفقة الزوجية فإني أرى عدم سماع الدعوى بها بالتقادم كبقية النفقات الواجبة.

ب - الشهادة في الحدود الخالصة لحق الله تعالى، كالزنا وشرب الخمر والسرقة تسقط بالتقادم، لما يورثه ذلك من شبهة الضغن في الشاهد، إذ يفترض أن الشاهد ما أخر الشهادة بالحد من غير عذر طيلة هذه المدة إلا أنه على وفاق مع المتهم، وما دفعه إلى الشهادة بعد مرور هذه المدة الطويلة إلا حقد أو ضغينة استجَدَت في نفسه عليه، والحدود تدرأ بالشبهات.

أما الشهادة على الحدود التي هي خالص حق العبد، كالقفز، إذا طالب صاحبها بها، فإن الشهادة عليها لا تسقط بالتقادم، لأن الشاهد ليس بصاحب

علاقة التشريع الإسلامي بالتشريع الوضعي :

Mülkiyet
Lawan es
مُعْتَدِل

سيور اربعين يسئل له ما كان مورثه من رد التصرف أم لا ، قوله - يعني أن المحجور إذا تصرف ببيع أو هبة أو عتق ولم يطاع على ذلك إلا بعد موته فهل لوارثه أن يرده من بعده كما كان يردد هو لو كان حياً أو لا يرده قوله من جحان . وجاء بـ ٢٠٤ ج ، الشرح الكبير (يختلف وارث الصبي البالغ إن مات الصبي قبل بلوغه - فإذا حلف الصبي بعد بلوغه أو حلف وارثه إن مات استحق المدعى به وأخذته من المطلوب إن كان فإذا فات أخذ قيمته (ومثله) .

و جاء بـ ٢٢١ الشرح الكبير ج ٤ (وصحة شهادة يدنة الملك لشخص حر أو ميت يكون : ١ - بالتصرف من واطع اليد في ذلك الشيء . ٢ - وعدم منازع له فيه . ٣ - وحوز طال كعشرة أشهر . ٤ - وأنها لم تخرج عن مالكة في علمنا بناقل شرعى للآن فيختلف المشهود له بتا

العقار والمنقول وماه من ديون وما عليه من تبعات مالية أو مقدرة بالمال فيرث ورثته حق الخيار في بيع الخيار وحق الشفعة وحق الرهن وحق وضع اليد ، وحقوق الارتفاع غير الشخصية - فيقوم الورثة مقام مورثهم في هذه الحقوق وأمثالها - فلا يؤخذ من تحت يدهم إلا كما كان يؤخذ من يد مورثهم ، لحق وضع اليد للمورث ينتقل للورثة ويعاملون به كما كان يعامل المورث من الأحكام ، وعلى هذا فلا ينقطع وضع اليد بموجب المورث وللورثة الحق في التسلك بوضع يد مورثهم حتى تم المدة المقررة للملكية بوضع اليد .

و جاء في عدة مواضع أن الوارث يقوم مقام المورث حتى في حلف اليدين ، في الشرح الكبير ص ٢٩٤ ج ٣ (وللمزيد رد تصرف نفسه إذا لم يعلم وصيه بتصرفه أو علم وسكت ، أو لم يذكر له ول إرشاد .

المملكة بوضع اليد لو سقوط الحق بمضي المدة
لأستاذ عبد الرحمن

- ٣ -

تكلمت في عدد المجلة في شهر رجب سنة ١٣٩١ عن الملكية بوضع اليد الحالي بمنطقة عشر سنين وبينت بالدليل أن أصلها مأخوذ من التشريع الإسلامي - وفي هذا المقال تتم هذا البحث والله المستعان .

أولاً : إضافة وضع اليد - في القانون الفرنسي .

ت تكون من إضافة مدة وضع اليد السابقة إلى مدة وضع اليد الحالي لتكون مدة تكفي للملك بوضع اليد - م ٢٢٣٥ و ٢٢٣٧ - ق . ف .

في ملكية الوارث يستمر وضع اليد كالمورث بحسن نية أو بسوء نية بالنظر إلى الملك بوضع اليد - فإن كان المورث إضافة وضع اليد السابق لبلوغ الثلاثين ص ٥٥٣ ج ١ فوانيه .

ثانياً : إضافة وضع اليد في التشريع الإسلامي .

إضافة وضع اليد السابق إلى وضع اليد الحالي مبدأ مقرر في التشريع الإسلامي ولا حسن نيته - بل يجب أن تمر ٣٠ سنة منها مدة وضع يد مورثه - فإن ساعات